

شيفتگان کتاب

بخش ۳۳

علی رفیعی علامرودشتی

۱۶۴. ابوالفتح فتح‌الدین ابن سید الناس محمد بن ابی عمرو محمد بن ابی بکر محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد بن یحیی بن محمد بن محمد یعمری ربعی (۶۷۱ - ۷۳۴ ق / ۱۲۷۳ - ۱۳۳۴ م)، محدث، مورخ، فقیه، ادیب و خطاط شافعی مصری اندلسی الاصل.

۱۶۴. تذکرة الحفاظ، ۱۵۰۳/۴؛ ذیل تذکرة الحفاظ، ص ۱۶-۱۷؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۳۱۰؛ دول الاسلام، ۲۴۱/۲؛ ذیل العبر، ص ۱۸۲؛ ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفيات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ المعجم المختص، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۱۱/۴-۱۱۲؛ نزهة الناظر، ۲۱۶/۱-۲۳۹؛ تاریخ حوادث الزمان، ۷۲۰/۳-۷۲۹؛ مرآة الجنان، ۲۹۱/۴؛ طبقات الشافعية الكبرى، ۲۹/۶-۲۶۸/۹؛ طبقات الشافعية اسنوی، ۵۱۰/۲-۵۱۱؛ عقودالجمان زركشى، ص ۲۶۳؛ فوات الوفيات، ۲۸۷/۳-۲۹۲؛ البداية والنهاية، ۱۶۹/۱۴، اعيانالعصر، ص ۲۰۱-۲۴۴؛ الوافي بالوفيات، ۲۸۹/۱-۳۱۱؛ تذکرة النبيه، ۲۵۳/۲-۲۵۴؛ الرد الوافر، ص ۲۶-۲۸؛ البدر السافر، ص ۱۵۲؛ طبقات الشافعية، ابن قاضي شهبه، ۱۴۷/۳-۱۴۸؛ ذیل التقييد، ۲۴۷/۱-۲۴۸؛ السلوك، ۳۷۶/۲؛ المقفى الكبير، ۱۲۷/۷-۱۳۲؛ النجوم الزاهرة، ۳۰۳/۹-۳۰۴؛ حسن المحاضرة، ۲۰۲/۱؛ طبقات الحفاظ، ص ۵۲۳؛ ذیل التذکرة للسيوطی، ص ۳۵۰؛ بدائع الزهور، ۴۶۹/۱/۱-۴۷۰؛ كشف الظنون، ۲۴۶/۱، ۵۹۹ و ۱۱۸۳/۲، ۱۷۸۶، ۱۸۵۹، ۱۹۶۰؛ شذرات الذهب، ۱۰۸/۶-۱۰۹؛ ايضاح المكنون، ۴۵۳/۱؛ هدية العارفين، ۱۴۹/۶؛ ديوان الاسلام، ۱۳۱/۳؛ فهرس الخديوية، ۹۱/۵-۹۲، ۱۷۲؛ فهرس مخطوطات الظاهرية، عث، ۱۷/۶-۱۹؛ فهرس المخطوطات المصوّرة، ۴/۲، ۲۸۰؛ تاريخ الادب العربي بروكلمان، ۷۱/۲؛ ذیل تاريخ الادب العربي بروكلمان، ۷۷/۲؛ تاريخ الخلفاء سيوطی، ص ۴۸۸؛ دائرة المعارف الاسلامية، ۹۵۷/۳؛ علم التاريخ عندالمسلمين، ص ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۲۹، ۶۱۲، ۷۲۰؛ الاعلام زركلى، ۲۶۳/۷؛ معجم المؤلفين، ۲۶۹/۱۱-۲۷۰ (۶۷۳/۳)؛ موسوعة علماء المسلمين، ۱۷۴/۴/۲-۱۷۶؛ المعجم الشامل للتراث العربي المطبوع، ۲۴۱/۳-۲۴۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ۷۳۰/۳-۷۳۲؛ عشاق الكتب، ص ۵۹؛ الدرر الكامنة، ۳۳۰/۴-۳۳۱.

خاندان وی از قبیلهٔ یعمر ربعی بودند که زادگاهشان در اشبیلیه اندلس بود و بعد از سقوط اشبیلیه در سال ۶۴۶ قمری، مجبور شدند آنجا را ترک کنند و به تونس و مصر کوچ نمایند. اجداد و نیاکان وی بیشتر اهل علم و سیاست بودند. پدرش ابو عمرو و محمد بن محمد در تونس و بجایه دانش آموخت و بعد به مصر مهاجرت نمود و در شهرهای اسکندریه، مکه و قاهره، به فراگیری علم و مطالعات گستردهٔ خود ادامه داد و سرانجام در شهر قاهره، سکونت نمود و چندی استادی مدرسهٔ کاملیهٔ قاهره را به عهده داشت.

نیای بزرگ وی ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد بن یحیی یعمری اشبیلی (درگذشته ۶۵۹ ق)، فقیه، محدث، مورخ و ادیب اندلسی، سالها در بجایه به تدریس و امامت و ایراد خطبه در مسجد جامع آنجا پرداخت و بعد به دعوت مستنصر بالله به تونس رفت و مشغول تدریس شد و همانجا هم درگذشت. این نشان می‌دهد که پدر ابن سید الناس در همان تونس دیده به جهان گشوده یا پرورش یافته است.

ابوالفتح ابن سید الناس، در قاهره متولد شد و همانجا پرورش یافت و کودکی بیش نبود که در مجالس درس عالمان آن دیار شرکت می‌نمود. او در اجازه‌ای که به صفدی داده، تصریح کرده، چهار ساله بوده که همراه پدر خویش در مجالس استماع حدیث گروهی از علما شرکت می‌کرد که از جمله آنان، از شمس‌الدین محمد بن ابراهیم مقدسی نام برده است و شماری دیگر از اساتید دوران چهار یا پنج سالگی خود را در لابلای صفحات کتاب معروف خویش، عیون‌الاثار، نام برده است که عبارت‌اند از: ابو عبدالله محمد بن نصر قرشی، امیر سیف‌الدوله ابو عبدالله محمد بن غسان انصاری، ابو العباس احمد بن یوسف صوفی سخاوی، ابو الفضل عبدالرحیم بن یوسف بن یحیی موصلی و ابو محمد عبدالعزیز بن عبدالمنعم حرّانی.

وی نزد ابوبکر محمد بن احمد قسطلانی به قرائت و استماع حدیث پرداخت. او سپس نزد اساتید دیگری در قاهره، اسکندریه، شام، حجاز و برخی از شهرهای دیگر به استماع حدیث و فراگیری دانش‌های متداول آن روزگار مشغول شد که به گفتهٔ برخی از کسانی که شرح حالش را نوشته‌اند، او بیش از هزار استاد را دیده و از آنها استفاده کرده است که از آن میان می‌توان به کسانی مانند: پدرش، شمس‌الدین محمد بن عماد، ابن انماطی، غازی حلاوی، ابن خطیب میزة، نجم‌الدین ابن حمدان، شهاب‌الدین ابرقوهی، قطب‌الدین ابن قسطلانی، ابن دقیق‌العید، ابوالفتح محمد بن علی بن وهب قشیری، ابن

نحاس؛ در مصر افرادی چون: محمد بن محمد بن مؤمن، یوسف بن مجاور، ابواسحاق ابن واسطی و در تعز و حرمین شریفین از عالمان و بزرگان آن دیار، اشاره کرد. او در خلال فراگیری دانش نزد این اساتید و دیگران، کتاب‌های بسیاری را خواند و در فن حدیث هم در متن و هم در سند، و رجال حدیث چیره‌دست شد و در شناخت روزگار نبوی و تاریخ نبوت پیامبر اکرم (ص)، مهارت فراوانی یافت که از کتاب عیون الاثر او به خوبی پیداست. نوشته‌اند که اگر فقط به فراگیری و درس و بحث علوم و معارف می‌پرداخت، همگان برای استفاده و اخذ علم و استماع حدیث، نزد او می‌شتافتند. در عین حال وی مدتی را در قاهره به تدریس و خواندن خطبه، مشغول بود، سپس متولی مشیخه مدرسه الظاهریه شد، البته پس از وفات ابن دمیاطی، کسانی که در جلسات درس وی شرکت می‌کردند، به خاطر فواید درسی و نوادر نیکویی که بیان می‌کرد و اطلاعات گسترده و صحت و دقت مطالبی که در جلسات درسی خویش ابراز و بیان می‌نمود، هیچ‌گاه از درس وی ملول نمی‌شدند و کسالتی عارضشان نمی‌شد.

وی همیشه متبسم، زیرک و معاشر با مردم بود و به همین دلیل و به علت معارف بسیاری که داشت، صیت شهرت او در همه جا پیچید و از هر سو دانشجویان و طالبان فضل و دانش، نزدش می‌شتافتند و در جلسات درسی وی شرکت و استفاده می‌کردند. گروه زیادی نزد او دانش اندوخته و حدیث شنیده‌اند که از نامورترین آنان، شمس‌الدین ذهبی و خلیل بن ایبک صفدی را می‌توان نام برد که اولی خود تصریح کرده که نزد ابن سید الناس، حدیث شنیده و با وی مجالست و همنشینی داشته و از او مطالب و احادیث فراوانی شنیده و حفظ کرده و اجازه دریافت نموده است و دومی یعنی صفدی نیز، کتاب‌های ابن سید الناس را نزد او قرائت کرده و از وی حدیث شنیده و دانش اندوخته و اجازه دریافت کرده است.

او خود نیز، از جمعی از محدثان حجاز، شام، عراق، آفریقا و اندلس اجازه نقل حدیث دریافت کرده و ابن کثیر وی را در حدیث و فقه، نحو، سیره، تاریخ و دیگر فنون، سرآمد اقران خویش دانسته، و ذهبی او را در آنچه نقل کرده، ثبت و صاحب بصیرت خوانده و در سیره پیامبر (ص) و شرح حال رجال و لغت فردی آگاه به شمار آورده است.

وی در شعر و ادب از استعداد ویژه‌ای برخوردار بود و صفدی اشعار او را ستوده و همو و ابن شاکر و شبلی و ابن حجر و مقرئ بسیاری از اشعار او را نقل کرده‌اند

و نوشته‌اند که اشعارش در مدح پیامبر (ص) و بزرگان قاهره بوده و در خط استادی ماهر و چیره دست و در قرائت و کتابت بسیار سریع بود، چنانکه کلام الله مجید را در یک جمعه می‌نوشت و کتاب سیره خود را در عرض ۲۰ روز به پایان برد.

ابن سیدالناس، چنانکه اشاره شد سمت استادی مدرسه ظاهریه، مدرسه ابن حلیقه (در کنار بركة الفیل) و مسجد الرصد را به عهده داشت و خطیب جامع الخندق بود و از این راه حقوقی دریافت می‌کرد و تأمین معاش می‌نمود و نوشته‌اند که او از شهرهای صفد و حلب نیز، مستمری داشت، ولی آنگاه که امیر علم‌الدین دواداری، او را نزد سلطان ملک منصور حسام‌الدین لاجینی برد و سلطان وقتی خط زیبای وی را دید، پیشنهاد کرد که در دیوان انشاء به خدمت مشغول شود و حقوقی نیز برای وی تعیین کرد. او از خدمت در دیوان، عذر خواست؛ اما مقریش را تا هنگام مرگ دریافت می‌کرد.

بدرالدین عینی گفته است که پسر فتح‌الدین ابن سیدالناس، به پدرش گفت: ای سرور من، چگونه است که امر ولایت و قضاوت را در این زمان پذیرفته‌ای، در حالی که همیشه از پذیرش آن ابا داشتی؟! جواب داد: قبول آن از وجوه مختلف بر من واجب شد. یکی اینکه من دارای اهل و عیال و چیزی نداشتم که خرج آنان بکنم و مخارجشان را تأمین نمایم؛ و دوم اینکه من نیاز به کتاب‌های علمی دارم، مثلاً محتاج خرید کتابی هستم که قیمت آن ۱۵۰ درهم است؛ و سوم اینکه کسی چون من نبود که این مقام‌ها را بپذیرد، پس بر من واجب شد که قبول نمایم.

شيفتگی وی به کتاب:

ابن سیدالناس از یک طرف از خاندانی کهن و علمی بود که بیشتر نیاکان و پدران وی اهل علم و مطالعه و کتاب بوده‌اند و به کتاب و گردآوری آن عشق می‌ورزیده‌اند و از طرف دیگر خودش عاشق علم و فضل بود و چنانکه اشاره شد برای فراگیری دانش متداول و استماع حدیث نزد بیش از هزار عالم و استاد رفته و دانش اندوخته و حدیث شنیده و کتاب‌های آنها را خوانده و تا توانسته از آثار آن اساتید، گردآورده که خود مجموعه‌ای بزرگ و چند هزار جلدی بوده است.

در منابع نوشته‌اند که نیاکان وی از جمله ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله یعمری اشبیلی اهل گردآوری کتاب بوده و مجموعه‌ای عظیم از کتاب‌های نفیس داشته که نسل به نسل به فرزندان و نوادگانش منتقل شده تا به ابوعمر و محمد بن محمد یعمری ربعی

(در گذشته ۷۰۵ق) رسیده که پدر ابن سیدالناس بوده است و او جز آن کتاب‌ها، مجموعه‌ای از کتاب‌های دیگر را در تونس و بجایه گردآورد و همراه خویش در مهاجرت به مصر، آنها را به قاهره منتقل نمود. نوشته‌اند کتاب‌های مهم و معتبری همراه خود داشته و آن مجموعه پس از مرگش به فرزندش فتح‌الدین ابن سیدالناس منتقل شده است.

ذهبی تصریح کرده که او شیفته گردآوری کتاب بود و کتاب‌های نفیس و زیادی را فراهم کرده بود و از بند دوم جوابیه‌اش به فرزند خود که از او پرسیده: با اینکه از پذیرش مقام قضاوت و امر تولیت مدارس و مشیخه، همیشه ابا داشته، چرا در یک برهه‌ای از عمر خود آن را پذیرفته، می‌گوید: به علت احتیاج به کتاب‌های علمی و اینکه برای خریداری آنها نیاز به پول داشته، مجبور شده که آن مقام‌ها و منصب‌ها را بپذیرد، تا پولی به دست آورد و کتاب‌های مورد نیاز خویش را تهیه نماید، این علاقه هویدا است.

وی از راه گردآوری و در اختیار گذاشتن همان مجموعه‌های نفیس اجداد و نیاکانش و یادداشت‌های پدر بزرگ و آثار و مجموعه پدر خویش بوده که توانسته با استفاده از آن منابع و آثار، خود به تألیف و تصنیف کتاب‌های ارزشمند و فراوانی بپردازد، چنانکه نوشته‌اند وی از یادداشت‌های پدر بزرگ خود در تدوین کتاب معروف خویش، عیون الاثر، بویژه استفاده کرده است و خود به این نکته در آغاز آن کتاب اشاره کرده است.

ابن سیدالناس آثاری داشته که برخی از آنها چاپ شده و بعضی هم به صورت خطی در کتابخانه‌های مختلف باقی مانده است. آثار چاپی وی به این شرح است:

۶. بشری اللیب فی ذکری الحیب که به کوشش کوز گارتن، در سال ۱۸۱۵ م، در آلمان چاپ شده است.

۷. عیون الاثر فی فنون المغازی والشمال والسير، در سیره پیامبر اسلام (ص) که در قاهره، در سال ۱۳۵۶ ق / ۱۹۳۷ م، و در دمشق، در سال ۱۳۵۸ ق / ۱۹۳۹ م، به چاپ رسیده است.

۸. المقامات العلیة فی الکرامات الجلیة که به کوشش عفت وصال حمزه، در سال ۱۹۸۶ م، در بیروت، منتشر شده است.

اما آثار خطی او که هم اکنون موجود است عبارت‌اند از: اجوبة علی اسئلة فی الحدیث وغیره، که شاید همان کتاب الدرالنیر علی اجوبة الشیخ ابی الحسن الصغیر، باشد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه اسکوریال موجود است؛ الادویة المفردة، که نسخه‌ای از آن در دارالکتب الوطنیة تونس است؛ شرح جامع الترمذی، ناتمام که بعدها گویا به وسیله ابو الفضل عراقی

تکمیل شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه گوتا وجود دارد و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه برلین است؛ عدة المعاد فی عروض بانت سعاد که در دارالکتب قاهره است؛ القصيدة العينية و القصيدة اللامية، با شرح آنها که در رامپور موجود است؛ منح المدح، قصایدی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شهید علی وجود دارد و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه ییل موجود است؛ قصیده یا قصایدی از او در یک مجموعه شعری، که در موزه عراق نگهداری می‌شود؛ نورالعیان فی تلخیص سیرة الامین والمأمون که خلاصه‌ای از عیون الاثر است و گاهی از آن با عنوان السیرة الصغیره یاد می‌شود و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های خدیویه مصر، ازهریه مصر، توپقایی سرای ترکیه، انستیتوی خاورشناسی شوروی موجود است؛ اجازة ابن سیدالناس الی صلاح الدین الصفدی، موجود در کتابخانه برلین.

غیر از این آثار که یاد شد، ابن سید الناس دارای آثار دیگری نیز بوده که اکنون از میان رفته یا موجود نیست؛ اما در منابعی که شرح حال او را نوشته‌اند، به آنها اشاره کرده‌اند.

۱۶۵. شرف الدین ابوالقاسم هبة الله بن قاضی نجم الدین عبدالرحیم بن قاضی الکبیر شمس الدین ابوالظاهر ابراهیم بن مسلم جهنی حموی شافعی معروف به «ابن بارزی» (۶۴۵ - ۷۳۸ ق / ۱۲۴۷ - ۱۳۳۷ م)، عالم، فقیه، قاضی القضاة و شیخ الاسلام.

۱۶۵. معجم الشیوخ ذهبی، ص ۶۳۱-۶۳۲؛ المعجم المختص، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۳۱۲؛ دول الاسلام، ۲/۲۴۴؛ ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ ذیل العبر، ص ۲۰۲؛ المختصر فی اخبار البشر، ۴/۱۲۴-۱۲۷؛ تاریخ ابن وردی، ۲/۳۱۹-۳۲۳؛ مرآة الجنان، ۴/۲۹۷-۲۹۸؛ طبقات الشافعية الكبرى، ۶/۲۴۸-۲۵۰ (۱۰/۳۸۷-۳۹۱)؛ عیون التواریخ، ۱/برگه ۳۲-۳۲؛ ب؛ الوافی بالوفیات، ۲۷/۲۹۰-۲۹۱؛ اعیان العصر، ۳/۳۱۰ (۵/۵۳۲-۵۳۶)؛ نکت الهمیان، ص ۳۰۲-۳۰۴؛ نشر الجمان، ۳/برگه ۱۶۳ ب- ۱۶۴؛ البداية والنهاية، ۱۴/۱۷۲؛ طبقات الشافعية اسنوی، ۲/۲۸۲؛ غایة النهاية، ۲/۳۵۱-۳۵۲؛ طبقات الشافعية، ابن قاضی شهبه، ۳/۱۴۹-۱۵۱؛ السلوک مقریزی، ۲/۴۵۷؛ المنهل الصافی، ۶/برگه ۸۱۶ ب- ۸۱۷؛ النجوم الزاهرة، ۹/۳۱۵؛ تاریخ الخلفاء، ص ۴۸۸؛ طبقات المفسرین داودی، ۲/۳۵۰-۳۵۱؛ مفتاح السعادة، ۲/۳۶۷؛ كشف الظنون، ۱/۷۵، ۱۱۸، ۳۴۵، ۴۱۸، ۴۸۵، ۴۹۲، ۵۰۳، ۵۳۶، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۴۸، ۹۱۴، ۹۲۲ و ۹۹۳/۲، ۱۰۴۴، ۱۷۵۱؛ شذرات الذهب، ۶/۱۱۹؛ البدر الطالع، ۲/۳۲۴؛ ایضاح المکنون، ۱/۱۸۱ و ۲/۴۳۱، ۷۱۳؛ هدیة العارفین، ۲/۵۰۷؛ الرسالة المستطرفة، ص ۲۰۲؛ تاریخ الادب العربی، بروکلیمان، ۱/۱۰۱؛ الاعلام زرکلی، ۹/۶۰؛ معجم المؤلفین، ۱۳/۱۳۹ (۴/۵۷)؛ المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، ۱/۱۳۵-۱۳۶؛ فهرس علوم القرآن بالمکتبة الظاهرية، ۱/۴۱۷-۴۱۸؛ طبقات الفقهاء الشافعیین عبادی، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ۲۰/۳۴۵؛ فهرس التصوف بالظاهرية، ۱/۵۲۳-۵۲۴؛ فهرس القراءات بالظاهرية، ص ۱۱۶؛ المکتبة القادرية ببغداد، ص ۲۰۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳/۸۷-۸۸؛ الدرر الكامنة، ۴/۴۰۱-۴۰۲؛ دورالکتب العربية العامة و شبه العامة، ص ۲۶۹.

در برخی منابع متأخر نام پدرش «عبدالرحمن» خوانده شده، او نیز، قاضی القضاات حماة و مردی عالم و ادیب بوده است.

وی در سال ۶۴۵ قمری در حماة دیده به جهان گشود و در همانجا زیر نظر پدر و جدّ خویش، دانش آموخت و پرورش یافت. جدّ او در سال ۶۶۹ قمری و پدرش در سال ۶۸۳ قمری در راه حج چشم از جهان فرو بستند.

ابوالفدا که از شاگردان شرف‌الدین ابن بارزی بوده نوشته است که وقتی ابن بارزی به من اجازه می‌داد، گفت که او فقه را از طریق عراقیان از پدر و جدّ خویش ابراهیم آموخته و سپس سلسله اساتید اجداد خود را تا ابن عباس و ابن عمر که از صحابه بودند، بیان کرد و بدین طریق سلسله آموزش فقه خود را به پیامبر اسلام (ص) رسانید.

او قرائات هفتگانه را از بدرالدین تاذفی و نحو را از ابن مالک صاحب الفیة آموخت و از عزالدین احمد فاروقی، ابراهیم ارموی و محمد بن هامل، حدیث استماع نمود و از نجم‌الدین بادرائی، کمال ضریر، رشید عطار، عمادالدین ابن حرستانی، عزالدین ابن عبدالسلام و کمال‌الدین ابن عدیم، اجازه نقل حدیث دریافت کرد. برخی نوشته‌اند که ابوشامه و ابوالبقاء نابلسی نیز، به او اجازه داده‌اند.

ابن بارزی، در فقه مهارت فراوان یافت، چنانکه سرآمد و امام عهد خویش شد و مفتی شام و قاضی حماة گردید و ریاست مذهب در بلاد شام بر او ختم گشت و از اطراف و اکناف به سوی وی می‌شتافتند تا از خرمن دانش گسترده او خوشه برچینند.

ابوالفدا نوشته است که ابن بارزی در امر قضا بسیار پرهیزکار بود و از بیت‌المال حقوقی برای این امر دریافت نمی‌کرد و هرگز مانند دیگر قضایان، تازیانه به دست نگرفت و کسی را تعزیر نکرد و در عین حال سخنش مقبول همگان و حکمتش نافذ بود. اندیشه‌ای لطیف و ذهنی تیز داشت و بارها برای امر قضای مصر دعوت شد، اما هیچ‌گاه نپذیرفت.

ذهبی نیز وی را ستوده و نوشته است که وی یکی از دریا‌های علم، با ذکاوتی قوی و حریص در فراگیری دانش بود که هیچ‌گاه خسته و کسل نمی‌شد، و فردی متدین، صاحب فضل، خیر، متواضع، عاری از کبر و خودپرستی و محاسن فراوان بود، و همیشه صالحین را زیارت می‌کرد، و در برابر آنان فروتنی می‌نمود، در دیانت متین و نیکو عقیده بود و به گروه زیادی اجازه افتاد داد و مدتی طولانی قضاوت حماة را به عهده داشت و بارها به عنوان قاضی مصر تعیین شد، اما استعفا کرد و نپذیرفت، دارای جلالت قدر، و هیبت فراوان، اما همراه با تواضع و فروتنی بود.

ابوالفدا، نمونه‌هایی از نظم و نثر مصنوع وی و نامه‌ای که خود در باب درگذشت او خطاب به نوه‌اش نجم‌الدین عبدالرحیم نوشته با قصیده‌ای در رثای ابن بارزی آورده است. او به صوفیه اعتقاد نیکویی داشت.

نووی نیز، او را ستوده و نوشته است که فقیه‌تر از این جوان، در این بلاد نیست. وی در پایان عمر نابینا شد، اما همچنان به کار قضا ادامه می‌داد و سرانجام به نفع نوه‌اش عبدالرحیم از مسند قضا دست کشید.

ابن بارزی بارها حج گزارد و در اماکن مختلف به نقل حدیث پرداخت و افراد صاحب نامی مانند: علم‌الدین برزالی، ابن اسامه و ذهبی از او حدیث شنیده و دانش آموخته و اجازه دریافت کرده‌اند و اسنوی از او اجازه فتوا گرفته و به نیکی یاد نموده است.

وی بالاخره بعد از عمری طولانی که ۹۳ سال طول کشید، در ذی قعدة سال ۷۳۸، در حماة دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع مجلل که همگان در آن حضور داشتند، در مقابر «ظبیه» در «عقبه نقیرین» شهر حماة، به خاک سپرده شد و در آن روز شهر حماة کاملاً تعطیل گردید.

شیفتگی وی به کتاب:

ذهبی در شیفتگی او به کتاب نوشته که ابن بارزی کتاب‌های فراوانی گردآوری کرده بود و ابن رافع سلامی در مورد علاقه بیش از حد او به کتاب، نوشته است که وی نفیس کتب را جمع‌آوری و تهیه کرده بود و صفدی تصریح کرده که مجموعه نفیس کتاب‌های وی حدود صد هزار درهم آن روزگار ارزش داشت که در اواخر عمرش وقف عامه مردم و اهل علم کرد. نوشته‌اند که هرگاه می‌شنید که یکی از علمای معاصرش کتابی نوشته، همه همتش را بسیج می‌کرد تا آن کتاب را به دست آورد یا آن را استنساخ کند.

ابن بارزی علاوه بر شیفتگی کتاب خود نیز آثار و تألیفات فراوانی داشته که به یادگار گذاشته است. منابع و مآخذی که شرح حال او را نوشته‌اند، به صراحت گفته‌اند که او بیش از چهل تألیف و اثر داشته و بغدادی ۲۵ جلد از آثار او را نام برده است. آنچه اکنون از تألیفات و آثار وی موجود است و از آنها اطلاع داریم، به این شرح است: اتخاذ التصح فی ایجاد الصلح، موجود در دارالکتب ظاهریه؛ اظهار الفتاوی یا تسیر الفتاوی شرح الحاوی الصغیر فی الفروع، موجود در قاهره، دمشق و آصفیه؛ تجرید جامع الاصول لاحادیث الرسول که در کتابخانه ازهریه مصر و دانشگاه ییل قرار دارد؛ تحلیل الحائض، در

خالدیه؛ توثیق عری الایمان فی تفضیل حبیب الرحمن، موجود در کتابخانه‌های بانکی پور، عباسیه بصره، و پاریس؛ الذریة لاحکام الرعیة، نسخه دارالکتب ظاهریه؛ رموز الكنوز، منظومه‌ای در فقه، در کتابخانه رامپور؛ الزبد یا کنز الزبد، در کتابخانه گوتا؛ الفریة البارزیه فی حل القصیده الشاطیبة، در شرح حرزالامانی شاطبی، موجود در کتابخانه ازهریه مصر؛ المجتبی فی احادیث المصطفی که در خزانه عمومی رباط وجود دارد؛ المصباح، در حدیث که نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره است؛ المعنی فی اختصار التنبیه و اظهار فتاویه که مختصر کتاب التنبیه فی فروع الشافعی ابراهیم شیرازی است و نسخه‌ای از آن در برلین موجود است؛ ناسخ القرآن و منسوخه موجود در دارالکتب ظاهریه.

جز کتاب‌های یاد شده برخی آثار دیگر او که نام برده‌اند، عبارت‌اند از: روضات الجنات، در تفسیر، در ده مجلد؛ کتاب الوفا فی احادیث المصطفی، در دو جلد؛ المجرد فی مسند امام الشافعی، و شرح آن در چهار جلد؛ الشرعة فی قراءات السبعة؛ بدیع القرآن؛ متشابه القرآن؛ غریب الحدیث؛ المناسک؛ البستان فی تفسیر القرآن.

۱۶۶. علم الدین ابو محمد قاسم بن بهاء الدین محمد بن یوسف بن زکی الدین معروف به «برزالی» و «ابن برزالی» (۶۶۵-۷۳۹ ق / ۱۲۶۷-۱۳۳۸ م)، مورخ، محدث، شیخ الحدیث، فقیه، ادیب، رجالی و عالم به بیشتر علوم متداول، اشبیلی دمشقی شافعی مذهب.

۱۶۶. ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۵۹-۳۶۳؛ ذیل تذکره الحفاظ، ص ۱۸؛ اعیان العصر، ۴۹/۴-۵۴، طبقات الشافعیة اسنوی، ۲۹۲/۱؛ عیون التواریخ، ۱/برگه ۳۸-۳۹؛ فوات الوفیات، ۱۹۶/۳-۱۹۸؛ طبقات الشافعیة سبکی، ۳۶۵/۸، ۳۶۹ و ۳۴/۹؛ البداية و النهایة، ۲۹۹/۱۳، ۳۴۲ و ۱۸۵/۱۴-۱۸۶؛ تذکره النبیة، ۳۰۰/۲-۳۰۳؛ درة الاسلاک، ۲/برگه ۳۱۱؛ نثر الجمان، ۳/برگه ۱۷۴؛ السلوک مقریزی، ۲/۲-۴۷۰-۴۷۱؛ تلخیص مجمع الآداب ابن فوطی، ۴/۱۱۱؛ النجوم الزاهرة، ۳۱۹/۹؛ الدرر الكامنة، ۳/۲۳۷-۲۳۹ (۳/۳۲۱-۳۲۳)؛ تاج العروس، زبیدی، ۷/۲۲۵؛ المنهل الصافی، ۶/برگه ۵۸۲-۵۸۲؛ الب؛ الدلیل الشافی، ۲/۵۲۸؛ طبقات الحفاظ سیوطی، ص ۵۲۶؛ طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه، ۱۳۱/۳-۱۳۲؛ تاریخ ابن سباط، ۲/۶۵۸؛ درة الحجال، ۳/۲۷۷؛ الوافی بالوفیات، ۲۴/۱۶۱-۱۶۳؛ کشف الظنون، ۱/۲۸۷ و ۲۹۴ و ۲/۱۶۴۷، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶؛ شذرات الذهب، ۶/۱۲۲-۱۲۳؛ البدر الطالع، ۲/۵۱؛ دیوان الاسلام، ۱/۲۹۲؛ غربال الزمان، ص ۶۰۷؛ فهرس الفهارس، ۲/۴۴، ۶۷؛ دائرة المعارف الاسلامیة، ۱/۷۴۵؛ الاعلام زرکلی، ۵/۱۸۲؛ معجم المؤلفین، ۸/۱۲۴ (۲/۶۵۵)؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ۱/۱۱۲-۱۱۳؛ الرّد الوافر، ص ۶۴-۶۷؛ تاریخ ابن وردی، ۲/۳۲۷؛ مرآة الجنان، ۴/۳۰۳؛ التعریف بالمؤرخین، ۱/۱۷۹-۱۸۳؛ مخطوطات الحدیث بالظاهریة، ص ۲۳۲-۲۳۳؛ بروکلیمان، ۱/۷۴۵-۷۴۶؛ المؤرخون الدمشقیون، ص ۶۰؛ تاریخ العربی و المؤرخون، ۴/۴۳-۴۶، المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، ۱/۱۶۵؛ مختارات من المخطوطات النادرة فی مکتبات ترکیا، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ هدیة العارفین، ۱/۸۳۰؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳/۱۰۱-۱۰۲؛ مجلة المجمع العربی بدمشق، ۲۰/۵۱۹-۵۲۷؛ مجلة معهد المخطوطات، ۲/۱۰۱-۱۰۲.

نیاکان و خاندان وی از قبیله «برزاله» و از اهل اشبیلیه بوده‌اند و به همین دلیل «برزالی» و «اشبیلی» شهرت یافته‌اند، اما مشخص نیست که دقیقاً از چه تاریخی، به دمشق کوچ و مهاجرت کرده‌اند.

پدر او بهاء‌الدین محمد برزالی، از عالمان و محدثان شام بوده و علم‌الدین ابن برزالی قاسم، در دمشق و در جمادی الاول سال ۶۶۵، دیده به جهان گشوده و در همانجا پرورش یافته است. او از پدر خود و از قاضی عزالدین بن صائغ حدیث شنید و فقه را نزد تاج‌الدین فرزاری و قرائات را نزد علی رضی‌الدین بن دبوqa آموخت و بعد در طلب علم و استماع حدیث و فراگیری فقه به حلب و مصر سفر کرد و پس از آن برای انجام مراسم حج به حجاز شتافت و در آنجا از مشایخ بزرگ مکه و مدینه استفاده کرد و حدیث شنید. وی چهار بار دیگر نیز، موفق شد به حج برود و در آنجا از عالمان آن دیار مقدس، بهره‌ها ببرد. او صحیح بخاری و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه و برخی از کتاب‌های روایی مشهور و مسانید معتبر را از عزالدین ابوالعباس احمد بن محی‌الدین ابراهیم بن عمر فاروثی واسطی آموخت.

ابن برزالی، دلبستگی فراوانی به حفظ و نقل حدیث داشت و به شهرهای بسیاری سفر کرد که از آن میان غیر از آنچه پیش تر اشاره شد به: بعلبک، بیت المقدس، حماة، اسکندریه و جز اینها رفت و از محدثان بنام و شخصیت‌های علمی نامور استفاده کرد. مشهورترین اساتید و شیوخ او عبارتند از: قاسم اربلی، احمد بن ابی‌الخیر، ابن ابی عمر مقدسی، ابن علان، ابن شیبان، ابن بخاری، عزالدین حرّانی، ابن خلکان، فخرالدین بن لقمان، محی‌الدین ابن عبدالظاهر، علی بن محمود بن حسین بن نبهان، رشیدالدین فاروقی، قطب‌الدین قسطلانی، قاضی القضاة خویی، شمس‌الدین اصفهانی، احمد بن یحیی بن اسماعیل کلابی حلبی، خضر بن حسن بن علی، یوسف بن یحیی، محمود بن عبدالله ابوالثناء مراغی، صدر کبیر ابوالغنائم محمد بن مسلم مکی، ابن درجی و مقداد. وی اجازه‌ای عالی، در سال تولد خویش از ابن عبدالدائم، اسماعیل بن عزّون، نجیب‌الدین و ابن علاق داشت. گفته شده که او از حدود دو هزار تن از عالمان و محدثان، حدیث شنیده و از هزار محدث اجازه روایت گرفته است و شرح حال همه آنها را در معجمی گردآورده است.

ذهبی که از شاگردان برجسته‌اش بوده و از او حدیث شنیده و روایت کرده و برخی از روایاتی که از وی شنیده در ذیل تاریخ الاسلام خود آورده است؛ در تعریف و تمجید

از وی چنین نوشته است: او در راستگویی و امانت‌داری، بر همگان سرآمد و مقدم و در صدر قرار داشت و خود صاحب سنت پسندیده و متبع بود که به ادای فریضه‌ها، التزام داشت. فردی خیر، متواضع، خوش‌رو، بدون شر، فصیح القرائت، عالم به اسامی و الفاظ و سریع الانتقال بود و از طرفی شخصی حلیم، بردبار، نیکوکار بود که هیچ‌گاه به فضائل خویش نمی‌نازید و پی نقص دیگران نبود، بلکه همیشه دیگران را از خود برتر می‌شمرد و با مردم با ملاحظت رفتار می‌کرد و در دل‌ها جای داشت و محبوب القلوب بود. شیرین گفتار و در مذاکرات قوی، عارف به رجال بزرگ بویژه بزرگان روزگار و شیوخ به شمار می‌رفت و در قول خویش متقن شمرده می‌شد، کسی مانند او نبود چه در طلب دانش و چه در معلومات گسترده، در امور مسامحه داشت و سخت‌گیر نبود، بخشنده، مهربان و مورد رجوع کسانی بود که برای استماع حدیث از او استفاده می‌کردند و مشهور در آفاق بود.

ابن کثیر درباره او نوشته است که ابن برزالی: دارای خطی زیبا بود و نزد اساتید خویش و قاضیان و عالمان روزگارش، اعتبار فراوانی داشت. سپس از ابن تیمیه نقل می‌کند که گفته است: روایت برزالی مانند نقشی بر سنگ است. خلاصه اینکه همگان او را به نیکی، دینداری، پارسایی و دانش گسترده ستوده‌اند.

شیفتگی ابن برزالی به کتاب:

ابن برزالی به دوستی با علم، اهل علم، کتاب و گردآوری آثار و تألیفات عالمان و محدثان و فقیهان و ادیبان روزگار خود و پیش از آن، و کثرت روایت و نقل حدیث و داشتن اساتید و شیوخ زیاد، شهرت داشته است. و ابن کثیر نوشته که او کتابخانه‌ای قابل توجه و بزرگ و نفیس داشته و بسیاری از کتاب‌ها را با خط زیبای خویش نگاشته و استنساخ نموده بود.

ذهبی در شیفتگی ابن برزالی به دانش و دانش‌اندوزی و استماع و حفظ حدیث و کتاب و دانشمندان چنین نوشته است: او قرآن مجید، التنبیه و مقدمه را در کودکی حفظ کرد و با خط زیبای خویش بسیاری از کتاب‌ها را نوشت و استنساخ کرد و برای خود و شیوخش مطالب و تراجم فراوانی نوشت و در دوران خردسالی مدتی با اعیان شهود و بزرگان همنشینی داشت و کتاب‌های خوب و نفیس و مهمی را گردآوری کرد که در چهار

مخزن نگاهداری می‌کرد. او کتاب‌های بسیاری که به شماره نمی‌آیند قرائت و مطالعه کرد و بسیاری از آنها را برای دیگران نقل و روایت نمود و در عین شیفتگی به کتاب‌ها و مجموعه‌های نفیس، آنها را به دیگران بذل و بخشش می‌نمود تا همگان از کتابخانه و مخازن کتاب‌هایش استفاده کنند و بهره‌مند شوند. سپس می‌افزاید که ابن برزالی مرا ترغیب و تشویق به فراگیری و طلب حدیث نمود و آن را در نظرم جلوه‌ای زیبا و دوست داشتنی بخشید، چون خطّ مرا دید، گفت: خطّ تو به خطّ محدّثان شباهت زیادی دارد و این سخنش در دلم نشست. از او و دیگران احادیث بسیاری شنیده و استخراج کرده‌ام و بعد اضافه می‌کند که ابن برزالی، کتاب‌ها و همه دارایی خویش را وقف کرد و صدقه داد. ابن کثیر نوشته است که برزالی تمام کتاب‌ها و مجموعه‌های خویش را بر دارالحدیث السنّیة و دارالحدیث قوضیه وقف کرد. بعضی نوشته‌اند که فهرست کتاب‌ها و شیوخش به بیست و چند جلد می‌رسیده است.

ابن برزالی دارای آثار و تألیفات فراوان و مجموعه‌هایی مفید و تعلیقات بسیاری است و در فنّ روایت، کتاب‌هایی نوشت که کمتر کسی موفق به تألیف چنین آثاری شد. او تاریخی نوشت و نام خویش را در میان تاریخ‌نگاران ثبت کرد. مشهورترین اثر تاریخی او کتاب: المقتفی لتاریخ ابي شامه است که در واقع، تتمه و ادامه تاریخ الروضتین، ابوشامه مقدسی است و آغاز این کتاب تاریخی از سال مرگ ابوشامه - که سال تولد ابن برزالی نیز هست - شروع شده و تا سال ۷۳۸ قمری، یک سال پیش از مرگش ادامه یافته است. بعضی نوشته‌اند که این کتاب در پنج جلد بوده، ولی تنها دو جزء آن شامل حوادث سال‌های ۶۶۵ تا ۷۲۰ قمری، در کتابخانه وزارت معارف قاهره موجود است. اثر دیگر او که معجم الشیوخ و الاساتید - شرح حال دانشمندان و بزرگان - است و شامل دانشمندان و عالمان سال‌های ۶۰۱ تا ۷۳۶ قمری است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی برلین موجود است؛ و اثر دیگر او کتاب: معجم البلدان والقری است که ذیلی است بر کتاب تاریخ مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان.

رساله‌ای به نام تسمیة من شهد بدرأ، اثر دیگر اوست که در دارالکتب ظاهریة دمشق موجود است. دیگر آثار او عبارتند از: المعجم الکبیر که به گفته ابن حجر، بالغ بر بیست مجلد است و گفته شده بعضی از اجزا یا صفحات آن در کتابخانه ظاهریة دمشق موجود است؛ معجم البرزالی که نسخه‌ای از آن در همان کتابخانه وجود دارد که اکنون در

کتابخانه اسد است؛ الوفيات؛ الشروط؛ ثلاثیات من مسند احمد؛ العوالی المسندة و الاربعون البلدانية که نسخه خطی آنها در کتابخانه‌های مختلف موجود است.
ابن برزالی در خلیص (قلعه‌ای بین مکه و مدینه)، در حال احرام، دیده از جهان فرو بست و با احترام فراوان به خاک سپرده شد.

۱۶۷. بدرالدین ابن غانم محمد بن علاءالدین علی بن محمد بن سلمان بن حمایل قرشی دمشقی (۶۸۸- ۷۴۰ یا ۷۴۱ ق / ۱۲۸۹- ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ م)، عالم فاضل، فقیه و ادیب شافعی. علت اشتها وی به «ابن غانم» از آن جهت است که شیخ غانم زاهد جدّ مادری بدرالدین بوده و به همین دلیل به این عنوان شهرت یافته است. وی در ماه صفر سال ۶۸۸ در دمشق پا به هستی نهاد و در همانجا نیز پرورش یافت و مقدمات علوم را فرا گرفت. هنوز پنج ساله بود که اجزائی از ابواسحاق واسطی را فراگرفت و سپس قرآن را حفظ کرد و هم‌چنین کتاب‌های: المنهاج و مختصر ابن حاجب و الحاجیه را نیز حفظ کرد و بر تقی‌الدین واسطی عرضه کرد یا اینکه نزد وی حاضر شد و از ابوالفضل ابن عساکر و ابی نصر بن شیرازی و عالمان هم طبقه آنان حدیث شنید و به نقل حدیث پرداخت. سپس فقه را از برهان‌الدین آموخت و محفوظات خود را مدام تکرار می‌کرد. شیخ کمال‌الدین ابن زملکانی به او اجازه فتواداد. او هم‌چنین از گروهی دیگر از عالمان و محدّثان آن روزگار حدیث شنید و نزد مشایخ بزرگ به قرائت پرداخت و دانش آموخت و متون بسیاری را خوانده، و در مذهب شافعی از بصیرت خوبی برخوردار گردیده و ذهنی نیکو داشته است.

وی مردی پاکدامن، متدین، نیکوکار، کم‌سخن، بخشنده و کریم بود و با مردم مراوده و دوستی داشت و در عین حال اندکی منزوی بود تا به کارها و اشتغالات علمی خود برسد و سخنی را تا برایش فایده‌ای نداشت، نمی‌گفت و در دیوان انشا مشغول به کار بود و در همان حال در مدارس عمادیّه، دماغیه، قلیجیه یا علیمیّه، به تدریس نیز

۱۶۷. المعجم المختص ذهبی، ص ۲۴۸- ۲۴۹؛ ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۷۰۱- ۷۴۶ ق)، ص ۳۶۹- ۳۷۰؛ ذیل العبر، حسینی، ص ۱۲۲؛ الوفيات ابن رافع، ۳۱۸/۱- ۳۲۰؛ عیون التواریخ، ۱/ برگه ۴۵؛ الوافی بالوفیات، ۲۲۲/۴؛ اعیان العصر، ۶۲۲/۴- ۶۲۴؛ الحظ اللاحاظ، ص ۱۱۱؛ الدرر فی تاریخ المدارس، ۴۳۵/۱؛ طبقات الفقهاء الشافعیین، ص ۲۰۴- ۲۰۵، الدرر الکامنه، ۸۴/۴- ۸۵ (۲۰۳/۴- ۲۰۴).

می پرداخت و بابت مشاغل و مناصبی که داشت در هر ماه حدود هزار درهم حقوق می گرفت. کسانی مانند ابن رافع سلامی، نصیرالدین ابن جزری دامادش، سروجی، ذهلی و گروهی دیگر از او دانش آموخته و حدیث شنیده و روایت کرده اند. وی در اواخر عمرش علیل شد که هفت ماه به طول انجامید و به همان علت در ۱۶ جمادی الاول سال ۷۴۰ و به قولی ۷۴۱ دیده از جهان فرو بست. در تشییع جنازه وی، گروه بسیاری شرکت کردند، و در دامنه کوه قاسیون، نزدیک زاویه ابن قوام، به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن غانم بنا بر نوشته تراجم نویسان شیفته علم و عالمان و کتاب بود و به همین دلیل متون بسیاری از منابع و مآخذ مهم فقهی و حدیثی را خوانده و با آنها کاملاً آشنا بود و کتاب های نفیس بسیاری گرد آورده و کتابخانه ای برای خود ایجاد کرده بود. کتبی، تصریح کرده و ابن حجر نیز، آن را تأیید نموده که وی دوستدار و عاشق و شیفته کتاب و جمع آوری آن بوده و مجموعه های بسیار نفیس و مهمی گرد آورده بود که پس از مرگش به سی هزار درهم فروخته شد. او در عین شیفتگی به کتاب بسیار مقید بود که هیچ چیزی را که خلاف شرع است ننویسد و با اینکه برای خریداری و تهیه کتاب ها به پول نیاز داشت، اما هیچ گاه در دیوان انشا، چیزی که با شرع مخالفت داشته باشد، ننوشت. نعیمی دمشقی نوشته است که در هنگام مرگ حدود دو هزار جلد کتاب از خود باقی گذاشت.

۱۶۸. ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن داود بن حازم اذرعی قضاعی (۶۸۶ - ۷۴۱ ق / ۱۲۸۷ - ۱۳۴۱ م)، عالم فاضل و مفتی دمشقی مصری. پدر وی شمس الدین محمد بن ابراهیم (درگذشته ۷۱۲ قمری) قاضی القضاات دمشق بود که پس از عزل از مقام خود، به قاهره رفت و در خانقاه صلاحیه قاهره دیده از جهان فرو بست و جدش ابراهیم بن ابراهیم بن داود، از علما و فقهای معروف بود که در نیمه سده هفتم هجری می زیست و قاضی دمشق بود.

۱۶۸. الدرر الكامنة، ۱/۲۵۵؛ الطبقات السنية، ۲/۱۳ - ۱۴؛ الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، ۱/۶۴ (۲۴۰ - ۲۴۱) و ۶۳ و ۱۲۹/۴.

ابوالعباس در دمشق زاده شد. برخی منابع تصریح کرده‌اند که وی در سال ۶۸۶ قمری متولد شده و در سال ۷۴۱ قمری چشم از جهان فرو بسته، بنابراین وی ۵۵ سال زندگانی نموده است، هر چند که در منابع دیگر مدت زمان زندگی او را ۵۱ و ۶۱ سال نیز آورده‌اند. ابن حجر عسقلانی نوشته است که او مردی فاضل، خوش چهره، و خوش اخلاق بوده و از تقی‌الدین سلیمان و حسن کردی و ابوالحسن الوانی، حدیث شنیده و روایت کرده و از ابن قواس و ابوالفضل ابن عساکر و عزالدین فراء، اجازه دریافت کرده است. دخترش مریم نیز، از الوانی و دبوسی حدیث شنیده و بسیار عمر کرده و او آخرین کسی است که از این دو حدیث نقل کرده و ابن حجر گوید از این دختر بسیار حدیث شنیده است.

محمی‌الدین قرشی حنفی درباره او گوید: وی امام، مفتی و فاضل بود که در جامع حاکم فاطمی، نماز می‌خواند و تدریس می‌کرد و مدتی نیابت حکومت داشت و در ۲۵ شعبان یا رمضان سال ۷۴۱، در قاهره درگذشت و در قرافه دفن شد.

شیفتگی وی به کتاب:

منابعی که شرح حالش را نوشته‌اند، تصریح کرده‌اند که او شیفته کتاب بود و کتاب‌های فراوان و مجموعه‌ای نفیس فراهم کرده بود و به آنها عشق می‌ورزید.

۱۶۹. علم‌الدین ابوالربیع سلیمان بن ابراهیم بن سلیمان معروف به «ابن کاتب قراسنقر» (۶۷۷-۷۴۴ ق / ۱۲۷۸-۱۳۴۳ م)، عالم، فقیه، مستوفی و صاحب دیوان دمشقی. وی در روز جمعه هیجدهم محرم سال ۶۷۷، پا به گیتی نهاد و دوران طفولیت را در دامن خانواده سپری کرد. او در مصر پرورش یافت و از عالمان مصر بویژه فتح‌الدین ابن سیدالناس حدیث شنید و با وی همنشین بود. هم‌چنین مدت‌ها ملازمت شیخ صدرالدین بن وکیل و همنشینی او را داشت و از وی دانش آموخت و استفاده کرد. او ادبیات را به نحو احسن فراگرفت و در خط و کتابت و حساب مهارت یافت و بعد به عنوان صاحب دیوان دمشق منصوب و بعد مباشر وزارت دمشق گردید و مدتی مستوفی بود و در زمان صاحب‌امین‌الدین در سال ۷۳۵ قمری، از منصب خود برکنار شد، اما بعد نظارت بیوتات خاصه را به عهده گرفت و در زمان امیر سیف‌الدین قطلوبغا فخری مباشرت دیوان را به

عاهده گرفت و پس از چندی عازم مصر شد و مباشر دیوان امیر سیف‌الدین منکلی‌بغا گردید و نزد امیر شمس‌الدین قراسنقر، از اعتبار و اهمیت فراوانی برخوردار و از نزدیکان وی به شمار می‌رفت و با او به «بریّه» رفت، سپس به مصر برگشت و باروسا و امرای مصر همنشینی داشت و از صاحبات مروت بود و با مردم به نیکی رفتار می‌کرد. علم‌الدین ابن کاتب به زبان ترکی نیز آشنایی و آگاهی داشت. شعر هم خوب می‌سرود و برخی از ابیات وی را ابن حجر آورده و هم‌چنین صفدی نیز، برخی از اشعار او را در کتاب خود ذکر کرده است و نوشته که خود علم‌الدین اشعارش را برای وی خوانده است. او در یکشنبه ۲۷ جمادی الآخر سال ۷۴۴ در دمشق دیده از جهان فرو بست.

شیفتگی علم‌الدین ابن کاتب به کتاب:

صفدی که شاگرد و همنشین وی بوده در مورد شیفتگی او به کتاب چنین نوشته است: «جماعة الكتب» بوده و شیفتگی بسیاری به کتاب داشته از این رو اقدام به جمع‌آوری و تهیه کتاب‌ها و رساله‌ها و آثار بزرگان می‌کرده و از این راه کتاب‌های فراوانی از مصر و دیگر کشورها و شهرهای آن روزگار فراهم و گردآوری نموده بود و چون خود صاحب خطی بسیار زیبا بوده به استنساخ کتاب‌های فراوانی پرداخت و به مجموعه خود اضافه کرد و اشعار استادش صدرالدین ابن زملکانی را مدون ساخت و مقاطع ابن نقیب قفیزی را در دو جلد گردآورد.

۱۷۰. تاج‌الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن ابی الحسن ابن ابی بکر اردبیلی تبریزی (۶۷۷-۷۴۶ ق / ۱۲۷۸-۱۳۴۵ م)، عالم به تفسیر، حدیث، فقه، اصول، حساب، هندسه، کلام، نحو و طب، شافعی مذهب.

۱۷۰. ذیل تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۸۶-۳۸۸؛ منتخب‌المختار، ص ۱۴۶-۱۴۹؛ طبقات الشافعیة الكبرى، سبکی، ۱۴۶/۶ (۱۳۷/۱۰)؛ طبقات الشافعیة اسنوی، ۳۲۱/۱-۳۲۲؛ اعیان‌العصر، ۴۰۷/۳-۴۱۰؛ الوافی بالوفیات، ۲۱/۲۱۸؛ الوفیات ابن رافع، ۱۶/۲-۱۷؛ السلوک مقریزی، ۶۹۸/۳/۲؛ تاریخ ابن قاضی شهبه، ۴۶۷/۲-۴۶۹؛ طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه، ۱۸۸/۳-۱۸۹؛ العقد المذهب، ص ۲۹۲؛ الدرر الكامنة، ۱۴۳/۳-۱۴۶؛ النجوم الزاهرة، ۱۴۵/۱۰؛ بغیة الوعاة، ۱۷۱/۲؛ حسن المحاضرة، ۵۴۵/۱؛ تذكرة النبیة، ۸۹/۳؛ درة الاسلاک، ۲/ برگه ۳۵۱؛ وجیز الکلام، سخاوی، ۱۶/۱؛ نیل‌الامل فی ذیل‌الدول، ۱۲۷۱؛ کشف‌الظنون، ۶۲۶/۱ و ۱۳۷۵/۲؛ ایضاح‌المکنون، ۴۲۴/۲؛ هدیة العارفين، ۷۱۹/۱؛ شذرات الذهب، ۱۴۸/۶؛ دیوان‌الاسلام، ۹۹/۱؛ الاعلام زرکلی، ۳۰۴/۴؛ معجم‌الاطباء، احمد عیسی، ص ۳۰۷؛ طبقات الفقهاء الشافعیین، عبادی، ص ۱۵۷-۱۶۰؛ معجم‌المؤلفین، ۱۳۴/۷ (۴۶۶/۲)؛ فهرس الرياضیات بالظاهرية، ص ۱۲.

وی در اردبیل و در سال ۶۷۷ و به قولی در سال ۶۷۴ قمری، چشم به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و نزد قطب‌الدین شیرازی کتاب جامع الاصول و نزد شمس‌الدین ابن مؤذن قسمتی از کتاب الوسیط و فقه و نحو را از رکن‌الدین حدیثی و حسن بن محمد علوی و علم بیان را از نظام‌الدین طوسی و حکمت و منطق را از سید برهان‌الدین عبیدالله و شرح حاجیه را از سید رکن‌الدین مؤلف و علم خلاف را از علاء‌الدین نعمان خوارزمی و ریاضیات و اقلیدس و اوطاوقس و قادر یوس و حساب و هیئت را از کمال‌الدین حسن شیرازی اصفهانی و وجیز در فقه را از تاج‌الدین حمزه اردبیلی و علم جبر و مساحت و فرائض را از صلاح‌الدین موسی و شرح السنه و مصابیح را از فخرالدین ابن جارالله جندرانی و تاج‌الدین شیخ زاهد آموخت.

او از شمس‌الدین عبیدلی و عبدالکافی عبیدی اجازه دریافت کرد و کمال‌الدین احمد بن عرب شاه را در اردبیل درک کرد که به وی دعا نمود و ذکر را اوحد‌الدین کرمانی به وی تلقین کرد و در سال ۷۱۶ قمری عازم بغداد شد و از عالمان و فقیهان و محدثان آن دیار بهره‌ها برد، سپس در سال ۷۲۲ قمری رهسپار مصر گردید. او در مکه با کاروان حاجیان مصر، به مصر رفت و در قاهره از افرادی مانند: ابن عمر الوانی، یوسف ختنی، دبوسی و ابن جماعه دانش آموخت و حدیث شنید.

ابوالفضل ابن عراقی، وی را از اخیار عالمان در دین و مروت دانسته. او شروع به تدریس کرد و مردم از او استفاده فراوان کردند و شمار زیادی از اهل علم از او بهره گرفته‌اند، مانند: برهان‌الدین رشیدی ناظر جیش و شهاب‌الدین ابن نقیب که از او دانش آموخته و حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

وی در سی سالگی خود به دادن فتوا پرداخته و در صف مفتیان قرار گرفته است. او در مدرسه حسام‌الدین طرنطای که «حسامیه» خوانده می‌شد، سکونت داشت و در آن مدرسه مدت‌ها تدریس می‌کرد و کتاب الحاوی را در نصف ماه برای شاگردانش قرائت می‌نمود. او این کتاب را از شرف‌الدین علی بن عثمان عقیفی و او از مصنف کتاب روایت می‌کرد.

شیفتگی وی به کتاب:

تاج‌الدین تبریزی، بسیار شیفته دانش و بویژه علم حدیث و فقه بود و در این راه بسیار کوشید و حتی احادیث کتاب المیزان ذهبی را گردآوری و بر ابوابی مرتب و منظم نمود

و بر کتاب الحاوی، حواشی مفیدی نوشت و علوم الحدیث ابن صلاح را مختصر کرد که بسیار مفید بود و خود کتابی بزرگ در احکام نوشت که آن را روایت می‌کرد و برای شاگردان خویش قرائت می‌نمود. وی در تفسیر و علم حدیث و در اصول، کتاب‌ها و رساله‌ها نوشت و تألیف کرد و هم‌چنین کتاب‌هایی در علم کلام نگاشت و مجامیعی در حدیث تدوین نمود، گرچه در حدیث خبره و در انواع آن بصیر نبود. آثار وی به این شرح است: حاشیه علی شرح الحاوی الصغیر قزوینی، در فروع فقه شافعی؛ مبسوط الاحکام فی تصحیح مایعلق بالکلم و الکلام من شرح کافیة ابن الحاجب؛ مختصر علوم الحدیث، ابن صلاح؛ التذکره فی الحساب؛ القسطاس المستقیم فی الحدیث الصحیح القویم.

ذهبی در شیفتگی او به کتاب و علاقه شدیدش به گردآوری آثار و تألیفات عالمان روزگار خود و علمای پیشین نوشته که تاج‌الدین تبریزی شمار زیادی از کتاب‌های حدیثی را گردآورده و مجموعه‌ای نفیس از این رشته فراهم آورده بود و ابن حجر در مورد شیفتگی او به کتاب نوشته: وی کتاب‌های فراوانی تهیه و کتابخانه‌ای نفیس گردآورده بود و غیر از اینکه از اطراف و اکناف، کتاب‌های زیادی فراهم کرده بود، خود نیز، به استنساخ کتاب‌های فراوانی پرداخت و از این راه کتابخانه‌ای تشکیل داد که قابل توجه بود.

ذهبی می‌افزاید کتاب‌هایی که فراهم آورده یا خود تصنیف کرده بود، به قیمت‌های بسیار گرانی فروخته می‌شد. سپس می‌گوید که او عالمی بزرگ و مشهور بود و شاگردان فراوان داشت و بارها با من مکاتبه نموده، در تألیفاتش یاد می‌کرد. وی بالاخره در شب یکشنبه ششم رمضان سال ۷۴۶، در قاهره دیده از جهان فروبست و در خارج باب البرقیه در قبری که خودش پیش‌تر تهیه دیده بود، به خاک سپرده شد.

۱۷۱. عزالدین محمد بن وجیه‌الدین احمد بن محمد بن عثمان بن اسعد بن منجا معروف به «ابن منجا» (درگذشته ۷۴۶ ق / ۱۳۴۵ م)، عالم فاضل و ناظر جامع اموی دمشق و شافعی مذهب.

وی در سال ۶۸۸ قمری، دیده به جهان گشود و در دمشق پرورش یافت و در جلسات درس زینب بنت مکی و فخرالدین و دیگران شرکت کرد و دانش آموخت و

حدیث شنید و از آنها روایت کرد و مدت‌ها متولی امر حسب دمشق و نظارت بر مسجد جامع اموی دمشق را به عهده داشت و در اماکن و مدارس مختلف تدریس کرد و فردی بسیار با مروت و صاحب حشمت و جاه، رئیس و مقدم بر دیگران بود و شکلی زیبا داشت.

وی پدر شیخه ام الحسن فاطمه بود که ابن حجر گوید در سفر به دمشق، از او بسیار حدیث شنیدم و استفاده کردم. وی در جمادی الاول سال ۷۴۶، در قاهره روی در نقاب خاک کشید.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن حجر درباره شیفتگی ابن منجا به کتاب و علاقه وی به اهل علم نوشته: اهل علم را بسیار دوست می‌داشت و شیفته کتاب بود و به اصطلاح «جماعة الكتب» بود. وقتی در منابع و مآخذ چنانکه پیش‌تر اشاره کردیم در مورد کسی اصطلاح «جماعة الكتب» به کار برده می‌شود، نشانگر عشق وافر و شیفتگی فراوان کسی است که اقدام به گردآوری کتاب‌های مختلف و گوناگون می‌کند. و ابن منجا یکی از آن شخصیت‌های شیفته کتاب است که علاقه فراوان به گردآوری کتاب داشته و از این راه کتابخانه‌ای نفیس و بزرگ فراهم آورده بود.

۱۷۲. علاءالدین علی بن ابراهیم بن علی بن یعقوب بن عبدالمجید بن وفاء معروف به «ابن فرده» واسطی بغدادی دمشقی (۶۹۷-۷۵۰ ق / ۱۲۹۸-۱۳۴۹ م)، عالم فاضل.

وی در شعبان سال ۶۹۷، دیده به جهان گشود، اما معلوم نیست زادگاه او کدام شهر باشد، اما می‌دانیم که اصل او از واسط است و در شهرهای بغداد و دمشق می‌زیسته است. از زندگانی او و اساتید و شیوخ و شاگردانش هم اطلاعی در دست نیست و فقط اشاره کرده‌اند که او به علم و ادب اشتیاق داشته و بیشتر به ادبیات گرایش نشان می‌داده و میلی به وعظ و نصیحت و ارشاد داشته و در آخر عمرش گرفتار سودا و بیماری خاص شد و در عین حال شعرهای ناب می‌سرود که نمونه‌ای از ابیات او مربوط به قصیده‌ای که در شرح حال خود برای نائب شام فرستاده و از حال و روزگار خویش

شکوه نموده را ابن حجر عسقلانی آورده است و بالاخره در ربیع الآخر سال ۷۵۰ و به قولی در سال ۷۷۵ قمری دیده از جهان فرو بست و در دمشق به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن حجر نوشته که او را در زمان بیماری و سودایش دیدم و با این حال با ابن فضل الله در مشاعره بود و بیت - بیت به او جواب می داد و گاهی از ابن فضل الله در سرودن بیتی سبقت می گرفت.

او شیفته کتاب و گردآوری و نگاهداری آن بود و گفته اند؛ به دلیل این که فکر می کرد که هزار جلد از کتاب هایش را دزدیده و جماعتی از تاجران، در دمشق آنها را به فروش رسانیده اند، گرفتار اختلاط فکری و نوعی بیماری شد و به همین جهت بیماریش روز به روز شدیدتر می شد و نوعی دیوانگی پیدا کرد، گرچه برای اثبات ادعایش هیچ شاهد و گواهی نداشت. و از کسی هم چیزی و بخششی قبول نمی کرد و می گفت: تو همان کسی هستی که کتاب های مرا دزدیده ای و با این اهدا و بخشش می خواهی از من حلیت طلب کنی! ابن حجر گوید: من خود دراهم بسیاری به او می بخشیدم و آن قدر خواهش می کردم تا آنها را بپذیرد، اما قبول نمی کرد.